



## The Nature of Intellectual Property Right from the Perspective of Jurisprudence

Mohammad Javad Heydari Khorasani<sup>1</sup>, Morteza Khadem<sup>2</sup>

1. Associate Professor, University of Qom, Qom, Iran, (Corresponding Author), Email: [mj.h.khorasani@gmail.com](mailto:mj.h.khorasani@gmail.com)
2. Master of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, University of Qom, Qom, Iran, Email: [mortezakhadem@gmail.com](mailto:mortezakhadem@gmail.com)

### Abstract

**Received:**  
11/11/2025  
**Revised:**  
07/02/2026  
**Accepted:**  
01/03/2026  
**Published  
online:**  
22/09/2026

The present research, focuses on redefining the true nature of intellectual property right from the perspective of law and Islamic jurisprudence through examination of the concept and historical backgrounds of this form of right. During the first phase accepted concepts in this regard are explained and then we shall go through a concise history of the matter. Imam Khomeini is one of the noteworthy opposers of this form of right as he believed it to be a public and not exclusive right. The main reason to this approach is known as “The Rule of Attribution” or non-exclusiveness of resulting rights for the creator. On the other hand, others oppose this approach by resorting to a different aspect of the “The Rule of Attribution”, reasonability of intellectual property and “Theory of Labor”. This research, by using related legal and jurisprudential sources, analyzes different approaches to this matter and concludes the approaches that consider this right illegitimate are invalid and as a result, strengthens the contemporary legislation in betterment of the protection of this right.

**Keywords:** Nature, right, property, intellect.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

**How To Cite:** Heydari Khorasani, MJ & Khadem, M (2026). The Nature of Intellectual Property Right from the Perspective of Jurisprudence, *Insights of Intellectual Property Law in Islamic Countries*, 2(1), 18-35. <http://www.doi.org/10.22091/diplic.2026.12052.1023>.





## چیستی، چرایی و چگونگی حق مالکیت فکری از منظر فقه و حقوق

محمدجواد حیدری خراسانی<sup>۱</sup>، مرتضی خادم<sup>۲</sup>

۱. دانشیار فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه قم، قم، ایران (نویسنده مسئول)، رایانامه: [mj.h.khorasani@gmail.com](mailto:mj.h.khorasani@gmail.com)  
۲. دانشجوی کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه قم، قم، ایران، رایانامه: [mortezakhamdem@gmail.com](mailto:mortezakhamdem@gmail.com)

### چکیده

این پژوهش با موضوع چیستی، چرایی و چگونگی حق مالکیت فکری از منظر فقه و حقوق به بررسی معنا و مفهوم و پیشینهٔ بحث مالکیت فکری پرداخته و اقوال موجود در این مسئله را بررسی کرده است. در ابتدای این مقاله مفهوم‌های موجود در مسئله به صورت جداگانه مورد بحث قرار گرفته و بعد از آن، به شکل مختصر تاریخچهٔ این مسئله بازگو می‌شود. در انتها نیز اقوال موجود در بحث و بررسی شد. از جمله کسانی که با مشروعیت این حق مخالف است و قائل بر عمومی بودن آثار پدید آمده است، می‌توان به مرحوم امام خمینی (ره) اشاره کرد. عمده دلیل مخالفین مشروعیت این حق قاعده سلطنت یا عدم امضای شارع یا شخصی نبودن منافع اثر برای خالق آن بود. در مقابل طرفداران نفوذ این حق که عمدتاً معاصر هستند، نیز دلیل‌هایی نظیر قاعده سلطنت، حق عقلائی بودن، نظریه کار و... را آوردند. در این تحقیق با رجوع به کتب فقهی و حقوقی مرتبط، به بررسی اقوال و دلایل هر دو نظر پرداخته شده و این مطلب نتیجه شد که حق مالکیت فکری نافذ است و ادله‌ای که برای عدم مشروعیت آن آورده شده است، صحیح نیست. نتایج این مسئله می‌تواند در تقویت قانون‌گذاری یا نوع نگاه صاحبان امر مسئله قابل استفاده باشد.

تاریخ دریافت:

۱۴۰۴/۰۸/۲۰

تاریخ بازنگری:

۱۴۰۴/۱۱/۱۸

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۴/۱۲/۱۰

تاریخ انتشار

برخط:

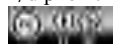
۱۴۰۵/۰۱/۰۲

کلیدواژگان: چیستی، حق، مالکیت، فکر.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

استناد: حیدری خراسانی، محمدجواد و خادم، مرتضی (۱۴۰۵). چیستی، چرایی و چگونگی حق مالکیت فکری از منظر فقه و حقوق، آموزه‌های حقوق

مالکیت فکری کشورهای اسلامی، (۱)۲، ۳۵-۱۸. 1023.12052.1026.2026/diplic.10.22091/doi.org/http://www.



نوع مقاله: پژوهشی

ناشر: دانشگاه قم © نویسندگان

## مقدمه

انسان در طول تاریخ همیشه سعی بر این داشته که با استفاده از فکر و خلاقیت خویش اختراع و اکتشاف داشته باشد و آن را در جهت زندگی راحت‌تر به کار گیرد که این تلاش همیشگی ریشه در نبوغ ذاتی او دارد. او در طول تاریخ موفق شد با تولید وسایل مورد نیاز خویش، نیازهای خود را برطرف سازد. اما در این بین کسانی هستند که با بهره‌گیری از هوش و فکر خود، برای اولین بار این اختراعات را انجام داده‌اند و به همین دلیل در بین اجتماع از آن‌ها به نیکی یاد می‌شود. اما با شروع انقلاب صنعتی و از اواخر قرن ۱۹ میلادی، با رشد سریع و زیاد اختراعات بشر، وضع یک چارچوب حمایتی رسمی بین جامعه جهانی حس شد که تحت عنوان قانون حق مالکیت فکری مطرح گردید. به موجب این قانون، شخص اگر خالق اثر و اختراع بود، دارنده حق مادی و معنوی آن می‌شد و از امتیازات آن می‌توانست استفاده کند.

هدف اصلی وضع این قانون، تشویق افراد و مجموعه‌ها به خلق آثار و نوآوری است. این مسئله به دو دسته مالکیت تکثیر یا مالکیت صنعتی تقسیم می‌شود. حق تکثیر شامل مواردی است که شخص با استفاده از نبوغ خود، کتاب یا موسیقی یا نرم‌افزارهایی تولید می‌کند و حق مالکیت صنعتی شامل اختراعات و علائم تجاری و ... می‌شود. مالکیت فکری در دنیای امروز به دلیل پیشرفت‌های در حوزه فناوری اهمیت بسیاری به خود گرفته است. از جمله چالش‌های موجود در این مسئله می‌توان به بحث‌های کپی برداری غیرمجاز یا سرقت اختراع یا علامت تجاری خاص و ... اشاره کرد. در این بین دانشمندی وجود دارند که این حق را شرعی نمی‌دانند و به تبع استفاده از آثار دیگران برای خود را جایز می‌دانند؛ اما در مقابل عده‌ای هم هستند که طرفدار شرعی و قانونی بودن این حق هستند. این مقاله به بررسی اقوال و ادله این دو گروه می‌پردازد.

### ۱. مفهوم‌شناسی حق مالکیت فکری

#### ۱-۱. معنای لغوی و اصطلاحی

اصطلاح حق مالکیت فکری از سه کلمه «حق»، «مالکیت» و «فکر» تشکیل گردیده است. برای فهمیدن این اصطلاح، در ابتدا باید معنای لغوی و اصطلاحی هر یک را به دست بیاوریم تا به معنا و مقصود از این اصطلاح پی ببریم.

## ۱-۱-۱. مفهوم حق

کلمه «حق» از سه واژه «حاء»، «قاف» و «قاف» تشکیل شده است. این کلمه یکی از اسامای الهی است (زبیدی، ۱۳۸۱: ۱۳). برخی از علمای علم لغت این کلمه را نقیض کلمه «باطل» گرفته‌اند، اما ابن‌اثیر آن را ضد کلمه باطل آورده است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق: ج ۳، ۶؛ ابن‌اثیر، ۱۳۹۹ق: ج ۴، ۱۵). صاحب کتاب مقایسه اللغة در معنای آن آورده است: «و هو يدل علی إحکام الشیء و صحته»؛ حق بر احکام و مباحث مربوط به شیء و صحت آن دلالت می‌کند (ابن فارس، ۱۳۹۹ق: ج ۲، ۱۵). معنای دیگری نظیر «وجوب حق برای کسی» یا «ثبوت چیزی در بر عهده مکلف از جانب خدا» و ... نیز آمده است (جوهری، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۲۰۳؛ زمخشری، ۱۴۱۹ق: ج ۴، ۱۴۶۱).

درباره معنای اصطلاحی آن هم در لسان فقها تعابیر متفاوتی آورده شده؛ مثلاً شیخ انصاری حق را نوعی سلطنت فعلی بر شیء می‌داند (انصاری، ۱۴۱۹ق: ج ۳، ۹). سید کاظم یزدی در حاشیه خود بر مکاسب آورده است: «حق نوعی از انواع سلطنت بر چیزی است که یا به یک عینی متعلق است، مانند حق تحجیر، حق رهنان (سلطنتی که برای مرتهن در مال رهنی به وجود می‌آید)، حق طلبکاران در ماترک میت و ... یا به غیر آن مثل حق خیار در عقود یا بر گردن شخصی دارد مثل حق قصاص، حضانت و قسم. در حقیقت حق نوعی از ملکیت یا مرتبه ضعیف آن است» (طباطبایی یزدی، ۱۳۷۰ش: ج ۱، ۵۵). این مطالب در مورد درباره حق در لسان فقها بود، اما در علم حقوق برای حق معانی و تعاریفی ذکر کرده‌اند. دکتر کاتوزیان در مقدمه علم حقوق خود «حق» را این‌گونه تعریف می‌کند: «حق عبارت است از اختیار و تسلطی که برای شخص در روابط او با دیگران ایجاد می‌گردد (کاتوزیان، ۱۳۶۹ش: ۲۶۸). دکتر لنگرودی برای حق چهار معنا ذکر می‌کند:

الف. اموری که در قانون برای شخص پیش‌بینی شده و قابلیت تغییر دارد (معنای فقهی)؛

ب. نوعی از مال است، در اینجا در مقابل عین، دین، منفعت و انتفاع به کار می‌رود؛

پ. قدرتی از طرف قانون که به شخص داده می‌شود را حق می‌نامند. این معنای همان عبارت دیگر

سلطه بود که در معنایی فقهی «حق» آورده شد. حق به این معنای به نوعی ضمانت اجرایی دارد و آن را

«حق تحقق‌قی»، «حقوق موضوعه» یا «حقوق مثبت» می‌نامند (لنگرودی، ۱۳۶۳ش: ۲۱۶).

## ۱-۱-۲. مالکیت

کلمه «ملک» که از «میم»، «لام» و «کاف» تشکیل گردیده است، در لغت به معنای هر چه که انسان بتواند در آن قوت تصرف داشته و تصرف آن صحیح باشد، اطلاق می‌گردد (ابن فارس، ۱۳۹۹ق: ج ۵، ۳۵۱). لغت‌شناسان این کلمه را به مال و هدیه‌ای که انسان به دست می‌آورد، معنا کرده‌اند (فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ج ۵، ۳۰۸). راغب در مفردات خود در معنای «مَلِك» آورده است: «المَلِكُ: هو المتصرف بالأمر والنهي في الجمهور»؛ هر کسی که به واسطه امر و نهی می‌تواند در کسی یا چیزی تصرف کند (راغب، ۱۴۱۲ق: ج ۱، ۷۷۴). ابن سیده می‌گوید: «المَلِكُ والمُلْكُ والمِلْكُ احتواء الشيء والقُدْرَةُ عَلَى الاستيْذَارِ بِهِ»؛ احاطه و قدرت بر چیره شدن بر چیزی (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۱، ۴۹۲). این کلمه در اصطلاح حقوقی به معنای حق استعمال و بهره‌برداری و انتقال یک چیز به هر صورت، مگر در مواردی که قانون استثنا کرده باشد، آورده شده است (لنگرودی، ۱۳۶۳ش: ۵۹۹).

## ۱-۱-۳. فکر

«فاء»، «کاف» و «راء» واژه‌هایی هستند که کلمه «فکر» از آنها اشتقاق شده است. صاحب کتاب الصحاح این کلمه را به تأمل و اندیشیدن معنا کرده است (جوهری، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ۷۸۳). معانی دیگری نظیر روش، قوه‌ای که سبب رسیدن به معلوم می‌شود و... بیان گردیده است (قیومی، ۱۴۱۸ق: ۲۴۸؛ راغب، ۱۴۱۲ق: ج ۱، ۶۴۳). با توجه به مطالب گفته شده در تعریف حق مالکیت فکری، می‌توان گفت این اصطلاح به مواردی گفته می‌شود که حق بهره‌برداری از اثری که به سبب اندیشیدن یا تأمل شخص، تحت سلطنت و حق تصرف وی درمی‌آید و رعایت آن واجب است. ناگفته نماند دکتر لنگرودی اصطلاح حق فکری را این‌طور معنای کرده که به حق انحصاری استفاده از اختراع امور فکری مربوط به ادبیات، علوم و هنر، خواه به صورت لفظی باشد یا کتبی یا گرافیکی و تجسم و... و نیز هرچه با یک روش علمی حاصل شود، به شرطی که معرف شخصیت فکری تولیدکننده آن باشد (لنگرودی، ۱۳۶۳ش: ۲۲۴).

این مطالب تمامی آن چیزی بود که باید درباره مفهوم حق مالکیت فکری گفته می‌شد؛ در ادامه به چرایی و چگونگی این مسئله پرداخته می‌شود.

## ۲. چرایی حقوق مالکیت فکری

در مورد تاریخ وضع این موضوع اطلاع دقیقی در دسترس نیست. در کتاب فقه النوازل به برخی از مجامعی که درباره حمایت از آثار ادبی تشکیل شده اشاره می‌کند که آن‌ها عبارت‌اند از:

۱. کنوانسیون برن (۱۸۸۶م) که در سوئیس برگزار گردید و اکثر کشورهای اروپایی و همچنین برخی از کشورهای آسیایی و آفریقایی نظیر تونس، مغرب، لبنان، الجزایر و هند حضور داشتند؛

۲. کنوانسیون پاریس که در تاریخ ۱۹۶۸ میلادی برگزار گردید؛

۳. کنوانسیون برلین که در تاریخ ۱۹۰۸ میلادی برگزار شد؛

۴. کنوانسیون ۱۹۲۸ رم؛

۵. کنوانسیون ۱۹۴۸ بروکسل؛

۶. کنوانسیون ۱۹۵۲ یونسکو؛

۷. کنوانسیون ۱۴۰۲ قمری بغداد؛

۸. سازمان جهانی حمایت از آثار و اموال فردی که در تاریخ ۱۸۸۳ میلادی تشکیل شد (بکر بن عبدالله،

۱۴۱۶ق: ج ۲، ۱۱۶).

اصطلاح حق مالکیت فکری تقریباً در دهه ۱۹۵۰ و بعد از دو کنوانسیون پاریس (۱۹۶۸م) و برن (۱۹۸۸م) بنا نهاده شد. قبل از آن این ماجرا آنچه فن‌آوری محور بود (مثل حق اختراع، طرح‌ها و علائم تجاری) ذیل عنوان مالکیت صنعتی و مواردی مثل کپی‌رایت جزو مالکیت فکر شمرده می‌شد (حیبی، ۱۳۹۴ش: ۵۸). این برخی از نشست‌ها و مجامعی بود که در ارتباط با حق آثار ادبی برگزار گردید که حق تألیف که یکی از اقسام حقوق مالکیت فکری است هم در آن جای دارد. اما در مورد علت وضع این قانون در کتب عامه آورده شده است: «والمؤلف قد بذل جهداً كبيراً في إعداد مؤلفه، فيكون أحق الناس به سواء فيما يمثل الجانب المادي وهوالفائدة المادية التي يستفيدها من عمله، أو الجانب المعنوي وهو نسبة العمل إليه. ويظل هذا الحق خالصاً دائماً له، ثم لورثته لقول النبي صَلَّى اللهُ عليه وسلم فيما رواه البخاري وغيره: "من ترك مالاً أو حقاً فلورثته"؛ مؤلف برای تألیف مؤلفه‌هایش تلاش‌های بسیاری انجام می‌دهد، پس درباره این اثر حقی دارد؛ حال می‌خواهد این فایده مالی‌ای باشد که به خاطر این عمل به دست آمده یا فایده معنوی‌ای باشد به دلیل مطالبی که به عمل او نسبت می‌دهند. این حق دائماً برای او تا زنده است، باقی است و زمانی که از

دنیا رفت برای وراثش می‌گردد، به دلیل نبوی‌ای که از بخاری و علمای دیگر غیر از او نقل کرده‌اند: «ما ترک میت برای وراثش است» (زحیلی، بی‌تا: ج ۴، ۲۸۶۱).

در اینجا تلاش و کوشش نویسنده را سبب برای به جود آمدن این حق ذکر کرده‌اند. در ادامه با نظرات علما درباره شرعی بودن این حق یا عدم آن آشنا می‌شویم.

### ۳. نظرات موجود درباره حقوق مالکیت فکری

#### ۱-۳. عدم مشروعیت حق مالکیت فکری

درباره صحت یا عدم صحت مسئله حقوق مالکیت فکری در بین علمای اختلاف است. برخی از فقها بر عدم شرعیت حق مالکیت فکری به استناد آیات و روایات عقیده دارند که در اینجا به بعضی از آن‌ها اشاره می‌شود.

#### ۱-۱-۳. آیات

الف. «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ» (بقره: ۱۵۹)؛ در تقریر استدلال به این آیه آورده شده، کسی که معارف و مطالبی را که سبب هدایت مردم می‌گردد، کتمان کند، مورد لعن خداوند و ملائکه و سایر افراد است. از طرفی وضع حق مالکیت فکری بر آثار و تراثی که توسط افراد به وجود می‌آید، مصداق بارز کتمان معارف است؛ زیرا با قرار دادن این مسئله تا وقتی که مردم آن حق را استیفا نکردند (هزینه آن را پرداخت نکردند)، از کسب معارفی که در آثار است، محروم می‌مانند که این نوعی کتمان حق است؛ پس به گواه آیه شامل لعن خداوند قرار گرفته و این امر مستلزم حرمت وضع حق مالکیت فکری است (الطیار و دیگران، ۱۴۳۳ق: ۱۰ ج ۱۰، ۱۰۰).

ب. «آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْقُضُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَحْلِفِينَ فِيهِ»؛ تمام آنچه در زمین هست، تحت سیطره خداوند تبارک و تعالی است و اوست که مالک اصلی موجودات است و آن‌ها به نوعی به صورت امانت در اختیار انسان قرار داده شده تا از آن استفاده کند و حتی مالک انسان و تمامی مصنوعات وی نیز خداست. در این آیه خداوند تبارک و تعالی به مردم امر می‌کند که بعد از ایمان به او و رسولش ایمان آورده، از آنچه اموال دنیا که به امانت در اختیار آن‌ها قرار گرفته است، انفاق کنند و در اختیار گذاشتن اثر یا خلاقیت بدون در نظر گرفتن حق مادی یا معنوی بر آن مصداق این انفاق است که با توجه به سیاق آیه، انجام این عمل واجب می‌گردد.

## ۳-۱-۲. روایات

قائلین به عدم نفوذ مالکیت فکری و عمومی بودن آن در بیان تقبیح و حتی حرمت کتمان علم روایات بسیاری آورده‌اند؛ برای مثال در سنن ترمذی آمده، رسول خدا در مورد فردی که علم خود را کتمان کند و از نشر آن دریغ ورزد، فرموده است که خداوند در روز قیامت وی را با افساری از آتش به بند می‌کشد (ترمذی، ۱۳۹۵ق: ج ۵، ۲۹). روایت دیگری که در بین فقهای امامیه بسیار مشهور است و مستند قاعده فقهی «تسلیط» یا «سلطنت» هم قرار گرفته، مرسله «الناس مسلطون علی اموالهم» است (ابن‌ابی‌جمهور، ۱۴۰۳ق: ج ۲، ۱۳۸). این روایت به صورت مرسل نقل شده و از لحاظ سندی ضعیف به شمار می‌رود، اما چون فقها به آن عمل کرده‌اند، این ضعف جبران می‌گردد. امام خمینی که قول به عدم صحت نفوذ این مسئله دارد، از این روایت استفاده کرده و حق مالکیت فکری را مخالف با «قاعده سلطنت» می‌داند. وی در این باره می‌گوید، آنچه در بین بعضی معروف به حق الطبع است، شرعی نیست؛ پس سلب تسلط افراد بر اموالشان بدون هیچ‌گونه عقد و شرطی جایز نیست؛ پس مجرد ایجاد یک اثر و نوشتن عبارت «حق طبع و تقلید آن محفوظ است» باعث به وجود آمدن حقی برای صاحب آن نمی‌گردد و قراردادی هم با کسی به حساب نمی‌آید؛ پس نوشتن از روی آن اثر و تقلید از آن برای غیر جایز است و کسی هم نمی‌تواند از این کار منع کند (خمینی، ۱۴۳۴: ج ۲، ۶۷۷).

امام (ره) در اینجا به نوعی اثری را که چاپ گردیده و در اختیار افراد گذاشته شده است، جزو اموال خواننده در نظر گرفته است و منع شخص از استفاده این اثر برای خودش (به صورت مطلق)، منافی با تسلط شخص بر اموالش است، پس نمی‌توان او را از بهره‌برداری اثر به نفع خودش منع کرد. از دیگر دلایل شرعی که می‌توان برای عدم مشروعیت حق مالکیت فکری کرد، «حرمت اخذ اجرت بر انجام واجب» است. این مسئله از قواعد فقهی معروف و مشهور شیعه است که در آن هرگونه دریافت مزد برای تعلیم واجبات را حرام می‌داند (بجنوردی، ۱۳۷۷ش: ج ۲، ۱۵۷؛ خدمتگزار، ۱۳۹۰ش: ۲۶۱). در تقریر استدلال به این قاعده فقهی باید گفت، صاحب یک اثر با خلق آن در حقیقت یک علم و دانشی را به دیگران یاد می‌دهد و یاد دادن علم هم جزو واجبات است، پس دریافت پول برای خلق این اثر که یاد دادن آن بر دیگری واجب بوده، طبق مفاد این قاعده حرام است.

## ۳-۱-۳. وجدان

تا به اینجا ادله شرعی منع نفوذ حق مالکیت فکری را آوردیم، اما قائلین به این امر علاوه بر این دلایل، منافات قداست علم با در برابر مادیات قرار گرفتن آن را دلیل دیگری برای عدم نفوذ این حق برای صاحب آن می‌دانند (شیر، ۱۴۲۷ق: ۴۳). شهید مطهری هم در کتاب نظری بر اقتصاد اسلام اثر طبع شده را برای تمامی افرادی که از آن استفاده می‌کنند، می‌داند و جزو اموال شخصی به حساب نمی‌آورد. او می‌گوید: «او در قوای جسمی و روحی خود مدیون اجتماع است، آن قوا و نیروها تنها مال خود او نیست، اجتماع در خود آن‌ها صاحب حق است... و اما مسئله اینکه زمین مثلاً باید از ثروت‌های عمومی باشد و یا چنان که ما ثابت خواهیم کرد که ماشین از آن نظر که مظهر ترقی اجتماع است و محصول ماشین را نمی‌تواند محصول غیرمستقیم سرمایه‌دار دانست، بلکه محصول غیرمستقیم شعور و نبوغ مخترع است و آثار شعور و نبوغ نمی‌تواند مالک شخصی داشته باشد؛ پس ماشین‌های تولید نمی‌تواند به اشخاص تعلق داشته باشد. این‌ها مسئله دیگری است، این‌ها نفی مالکیت فردی نیست، الغاء مالکیت خصوصی نیست، بلکه مالکیت اشتراکی در موارد خاصی است که موجبات آن اقتضا می‌کند در آن موارد مالکیت، اشتراکی و اجتماعی باشد نه فردی، همان‌طوری که در اسلام انتقال از ثروت‌های عمومی شمرده می‌شود. اسلام نه با قبول مالکیت عمومی در مثل انتقال، مالکیت فردی را به‌طور مطلق طرد کرده و نه با قبول مالکیت فردی، مالکیت عمومی را نفی کرده است، در آنجا که پای کار افراد و اشخاص است، مالکیت فردی را معتبر می‌شمارد و در آنجا که پای کار افراد و اشخاص نیست، مالکیت را جمعی می‌داند (مطهری، ۱۳۹۲ش: ۵۶).

## ۳-۲. جواز و نفوذ مطلق حق مالکیت فکری

در مقابل نظریه اول، عده‌ای از علما (مخصوصاً فقهای معاصر) داشتن چنین حقی را برای صاحب اثر محفوظ می‌دانند و به آیات و روایات یا دلایل دیگری استناد می‌کنند که ما در اینجا به برخی از آن‌ها می‌پردازیم. البته ناگفته نماند که تقریباً تمامی ادله قائلین به وجود این حق به نوعی از ادله‌های حرمت تصرف در مال غیر بدون رضایت و میل به بحث پرداخته‌اند.

## ۳-۲-۱. آیات

مهم‌ترین آیه‌ای که در این مسئله مطرح می‌گردد، آیه ۲۹ سوره نساء است که خداوند در آن می‌فرماید: «لا تأکلو أموالکم بالباطل إلا تجارة عن تراض»: در اموال بین یکدیگر تصرف نکنید، مگر به وسیله تجارتی که

با رضایت شما همراه است. برای اثبات حرمت تصرف در مال غیر از طریق این آیه ابتدا باید مفرداتی که در آیه وجود دارند و در استدلال به آن‌ها نیاز است، بررسی شود. ماده «أکل» در لغت به معنای «تَنَقُّص (کم شدن)» یا «خوردن غذا» نیز آمده است (فیروزآبادی، ۱۳۹۹ق: ج ۱، ۱۲۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۱۱، ۱۹). این آیه اکثراً در مبحث بیع در بین فقها مطرح می‌شود و از آن برای صحت بیع به نحو شرعی استفاده می‌شود. برخی از فقها در تبیین این آیه گفته‌اند مراد از اُکل در اینجا همان «تصرف» است و خداوند از تصرف در مال دیگری بدون رضایت وی، نهی کرده است (مقدّس اردبیلی، بی تا: ج ۱، ۴۲۷).

با توجه به این کلام باید گفت، اثری که شخص با استفاده از نبوغ، استعداد و تلاش خود آن را حاصل می‌سازد نیز می‌تواند جزو اموال وی قرار گیرد، پس برای تصرف در آن نیز باید رضایت صاحب اثر اخذ گردد. این کلام نوعی تأثیر و نفوذ حق مالکیت فکری است؛ زیرا اثر ساخته شده توسط صاحب آن مالیت دارد، چون در بین فقها «مال» به چیزی می‌گویند که در مقابل آن عوضی داده می‌شود. البته فقها برای آن نیز شرایط و اوصافی را مانند بهره بردن از آن یا بدلش و در مقابل عوض قرار گرفتن نیز ذکر کرده‌اند یا مالیت را نوعی اعتبار در نزد عقلا می‌داند در جایی که به آن میل و حاجت پیدا می‌کنند (کاشف الغطاء، بی تا: ج ۱، ۳۹۰؛ خلخالی، ۱۴۰۷ق: ۵۰۹). شیخ انصاری داشتن منفعتی را که عرف و شرع آن را قبول و مورد استفاده قرار دهند، از شرایط مالیت شیء می‌داند (انصاری، ۱۴۱۹ق: ج ۴، ۹) و حق مالکیت فکری طبق تمام مفاهیمی که در مال بیان شد، می‌تواند مصداق آن قرار گیرد.

### ۳-۲-۲. روایات

در قسمت قبل، یکی از دلایلی که برای عدم نفوذ حق مالکیت فکری آورده شد، روایت «الناس مسلطون علی أموالهم» بود. در این بخش نیز یکی از دلایل نفوذ این حق همین روایت است. مرحوم سید صادق روحانی در تقریر استدلال خویش به این روایت و قاعده فقهی آورده است: «هر اثر که ساخته می‌شود، نتیجه و ممارست سازنده آن است، پس این اثر تحت سلطه اوست و تنها وی می‌تواند آن‌طور که می‌خواهد در آن تصرف کند. شرع و عقلا نیز بر این امر اذعان دارند، به طوری که از رسول خدا روایتی نقل شده: مردم بر اموال خود سلطنت دارند؛ پس صاحب اثر می‌تواند استفاده از اثرش را منوط به کسب رضایت وی کند» (روحانی، ۱۴۱۴ق: ۲۲۴). این نظر دقیقاً نقطه مقابل نظر مرحوم امام (ره) است، چراکه ایشان از قاعده سلطنت برای عدم ثبوت حق مالکیت فکری نام برد و فرمود بعد از خرید اثر می‌تواند از آن برای خود استفاده کند.

روایتی دیگری که مستند قاعده فقهی «حرمت مال مسلم» نیز قرار گرفته است، روایت منقول از رسول اکرم (ص) است که ایشان فرمودند: «لَا يَجُلُّ مَالُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ إِلَّا بِطَيْبٍ مِنْ نَفْسِهِ»: تصرف در اموال مسلمانان جز با رضایت وی، جایز نیست (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۷، ۲۷۳؛ ابن ابی‌جمهور، ۱۴۰۳ق: ج ۲، ۱۱۲). علاوه بر روایت موجود، در حدیث دیگری از امام صادق (ع) در مورد صحت واگذاری اموال توسط شخص در حال زندگانی خویش، با وجود فرزند داشتن سؤال شد که حضرت در جواب فرمود: «هُوَ مَالُهُ يَصْنَعُ بِهِ مَا شَاءَ إِلَى أَنْ يَأْتِيَهُ الْمَوْتُ؛ إِنَّ لِصَاحِبِ الْمَالِ أَنْ يَعْمَلَ بِمَالِهِ مَا شَاءَ مَا دَامَ حَيًّا، إِنَّ شَاءَ وَهَبَهُ، وَإِنْ شَاءَ تَصَدَّقَ بِهِ، وَإِنْ شَاءَ تَرَكَهُ إِلَى أَنْ يَأْتِيَهُ الْمَوْتُ»؛ مال شخص تا زمانی که زنده است، برای خودش است و بر آن سلطه دارد و اگر بخواهد، می‌تواند هبه کند یا صدقه بدهد و یا آن را تا زمان مرگش رها سازد (مصرف آن را مشخص نکند). در این روایت نیز به سلطه شخص بر اموالش تا زمان زنده بودن وی اشاره شده است. مالکیت فکری همان‌طور که سابقاً مطرح شد، جزو اموال شخص محسوب می‌گردد؛ پس شخص می‌تواند با آن بنابر اراده خودش عمل کند.

### ۳-۲-۳. عقلایی بودن این حق

برخی دیگر از علمای معاصر ثبوت این حق را به قبول آن توسط عقلا مستند کردند. مرحوم آیت‌الله فاضل لنکرانی در جواب به استفتائی مبنی بر نفوذ این حق در مورد تألیفات این‌گونه پاسخ داده‌اند: «حق الطبع من الحقوق العقلائية الثابتة والمنحصرة بالمؤلف أو الناشره، وعليه فلا يجوز تكثيره ونسخه بلا إذن أصحابه»؛ حق طبع از حقوقی است که در نزد عقلا ثابت می‌باشد و مختص به نویسنده یا ناشر است؛ پس تکثیر و استنساخ آن بدون اذن صاحبانش جایز نیست (دائرة المعارف، ۱۴۲۸ق: ج ۴۸، ۱۰۵). مرحوم آیت‌الله علوی گرگانی هم در تعلیقه‌ای که بر تحریرالوسیله زده است، این حق را از حقوق عقلایی و رعایت آن را لازم می‌داند. مرحوم سید محمد شیرازی مقبولیت این حق در نزد عرف را دلیل بر ثبوت آن و رعایت حق مؤلف و ناشر را برمی‌شمارد (علوی گرگانی، ۱۴۲۶ق: ج ۲، ۵۵۷).

آیت‌الله مکارم شیرازی بهره‌برداری و نشر اثری را بدون اجازه صاحب اثر آن، تصرف در مال غیر بدون اذن صاحب آن می‌دانند و ادله حرمت این عمل را دلیلی بر عدم جواز استفاده از اثر شخص غیر می‌دانند. آیت‌الله مکارم در پاسخ به استفتایی که در این خصوص شده، پاسخ داده است: «مالکیت فکری همچون مالکیت مادی محترم و معتبر است و تجاوز به حریم آن جایز نیست و هر کس تجاوز کند و خسارتی به بار آورد، ضامن است؛ زیرا مالکیت از موضوعات عرفی و عقلائی است و به تعبیر دیگر از موضوعاتی است که

عرف و عقلا آن را تعیین می‌کنند و می‌دانیم در عصر و زمان ما این نوع مالکیت در عرف و عقلا به رسمیت شناخته شده است و از آنجا که موضوع را از عرف می‌گیریم و حکم را از شرع، چنین نتیجه خواهیم که اصل کلی «لا یحلّ لأحد أن یتصرف فی مال غیره الاّ یاذنه» شامل آن هم می‌گردد. اضافه بر این گاه می‌شود که برای اختراع یک وسیله صنعتی یا اکتشاف یک دارو، یا تألیف یک دوره کتاب، یا تولید یک سی دی، میلیون‌ها خرج می‌کنند و صدها ساعت زحمت می‌کشند، به یقین اگر کسی آن اثر را بردارد و بدون اجازه تولیدکننده تکثیر کند، ظلم فاحشی مرتکب شده و ظلم از نظر شرع و عقل حرام است. و اگر کسانی مرتکب این کار خلاف از طرق غیرقانونی شوند، دلیل بر مباح بودن آن نمی‌شود و ضامن هستند (استفتائات آیت‌الله مکارم شیرازی).

اما دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای و آیت‌الله سیستانی تکیه بر رعایت قانون دارد؛ به عبارت دیگر، نظر قانون را در این باره نافذ می‌دانند و جواز یا عدم جواز استنساخ اثر بر محور قانون می‌گردد (استفتائات آیت‌الله خامنه‌ای؛ استفتائات آیت‌الله سیستانی). در نظام جمهوری اسلامی ایران قانونی به نام حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان مصوّب ۱۳۴۸ وجود دارد که البته در سال ۱۳۸۹ اصلاح گردید. در این قانون که شامل ۳۳ ماده است، به عدم جواز تکثیر آثار شخصی بدون اجازه وی اشاره می‌کند و مجازات‌هایی را هم برای آن در نظر می‌گیرد. در جمع‌بندی مطالب این بخش باید گفت عده‌ای از فقها به دلایلی نظیر سلطنت، حق عقلائی، ادله حرمت تصرف در مال غیر و رعایت قوانین جامعه حکم به ثبوت حق مالکیت فکری می‌دهند.

#### ۴. دیدگاه علم حقوق

این مطالب در رابطه با مباحث فقهی این مسئله بود، اما موافقان نفوذ حق مالکیت فکری نیز دلایلی را مطرح کردند که به نوعی عبارت دیگر همین مطالب است؛ برای نمونه یکی از ادله موافقان نظریه کار است. مبدا این نظریه جان لاک، فیلسوف مشهور انگلیسی است. وی نظریه خود را این گونه مطرح می‌کند که خداوند زمین و موجودات آن را برای زندگی راحت و همراه با آسایش، به صورت مشترک در اختیار تمامی انسان‌ها قرار داده است. از طرفی به وی امر کرده برای زندگی راحت خویش و برطرف کردن نیازهایش کار کند و اصلاً مقتضای برطرف شدن احتیاجات او در کار کردن است؛ پس خدا تنها چیزی را که مختص به خود او بوده و کسی هم نمی‌توانسته از او بگیرد یا در آن مشترک شود را از او بگیرد و وقتی که کار انسان با یکی از موجودات یا موارد دیگر در طبیعت مخلوط گردد، از حالت اشتراکی خارج شده و مختص به شخص می‌گردد.

به عبارت دیگر این نظریه را می‌توان این‌طور بیان کرد که در حالت اولیه تمامی موجودات به‌صورت مشترک برای زندگی راحت در اختیار انسان گذاشته شده است، اما از طرفی هر یک از انسان‌ها مالک کار و بدن خویش است؛ پس هرگاه به‌وسیله کار خویش از موارد موجود در طبیعت چیزی را پدید آورد، مالک آن است و از حالت مشترک خارج می‌گردد (حسینی نیک، ۱۳۹۵ش: ۱۹۱؛ خدمتگزار، ۱۳۹۰ش: ۹۹).

با توجه به این نظریه، می‌توان گفت هر نوع اثری هم که از شخص ساخته می‌گردد، نتیجه کار و تلاش خودش است؛ پس از مختص به شخص می‌شود.

### ۵. بررسی اقوال

این دو نظر، عمده نظراتی در مسئله حق مالکیت فکری که یکی از آن‌ها به‌صورت مطلق این حق را از لحاظ شرعی ثابت نمی‌دانست و دیگری حکم به ثبوت آن می‌داد. با عنایت به دلایل، می‌توان گفت نظریه دوم بهتر به نظر می‌رسد؛ چون آیه و روایتی که در اثبات حرمت کتمان علم مطرح شد، ناظر به آنجایی است که شخص فی‌نفسه قصد ندارد علم و دانش خود را به مردم عرضه کند و آن را مخفی و کتمان کند، اما در اینجا شخص آن علم و نوآوری خویش را در منظر جامعه قرار داده است و به نوعی کتمان علم نکرده و فقط برای نوآوری خویش به نوعی حق در نظر گرفته است؛ پس این مسئله خارج از موضوع آیه و به‌اصطلاح به نحو تخصص خارج از بحث مورد نظر است.

آیه دومی که برای عدم نفوذ این حق آورده شد نیز ناظر بر صدقه بر فقرا و مساکین است و ارتباطی با بحث مطرح شده ندارد. استدلال به قاعده تسلیط و تنافی آن با قول به نفوذ حق مالکیت فکری نیز خالی از اشکال نیست؛ چون همان‌طور که در استدلال بر این امر گفته شد، حق مالکیت فکری مخالف با تسلیط شخص استفاده‌کننده از مال خویش است؛ اما در جواب باید گفت، اولاً این قاعده محدود در جایی است که استفاده و سلطه شخص بر اموال خویش سبب ضرر به شخص دیگر نگردد؛ زیرا در این صورت ضرر، مشمول قاعده لاضرر می‌گردد و به دلیل حاکم بودن این قاعده در این مسئله، حکم به جبران ضرر آن داده می‌شود. استفاده از اثر شخص بدون رضایت او، یکی از مصادیق ضرر منفی است که مستقیماً بر صاحب اثر وارد می‌گردد، پس استدلال به این روایت و قاعده فقهی به دلیل وجود «قاعده لاضرر» ممنوع است (محقق داماد، ۱۴۰۶ق: ج ۱، ۱۵۷)؛ ثانیاً شخص با تحتید قرار دادن مال، به نوعی صاحب ارزش مادی آن می‌شود و اجازه استفاده از آن را فقط دارد، اما ارزش معنوی آنکه ضمن تلاش‌ها و نبوغ صاحب اثر مالیت پیدا کرده، تحت ملکیت وی قرار نمی‌گیرد.

درباره دلیلی که از شهید مطهری برای عدم مشروعیت حق مالکیت فکری آورده شد، نظریه کار به خوبی پاسخ آن را می‌دهد. شهید مطهری مطالبی را که مؤلف به رشته تقریر می‌آورد، جزو انفال و بین مردم مشترک دانست؛ زیرا وی برای نوشتن اثر از تمامی موجودات که لازم بود، کمک گرفته است؛ اما نظریه کار همان‌طور که مطرح گردید، بیان‌گر این مسئله بود وقتی انسان به وسیله کار و فعل خویش از موجودات کمک گرفت و خالق اثری شد، این اثر مختص به وی می‌شود؛ پس می‌تواند نسبت به آن حق مالکیت داشته باشد. مطالب دیگر نظیر مخالف بودن تعلق گرفتن حق مالکیت فکری با قداست علم هم باید گفت، نه تنها این مسئله با قداست علم تنافی ندارد، بلکه به نظر می‌آید به قداست علم هم بیفزاید. به این صورت که وقتی شخص با خلق اثری، حائز دریافت هدیه‌ای می‌گردد، به نوعی ارزش و اهمیت و قداست علم مورد احترام قرار می‌گیرد.

در انتها باید گفت حرمت اخذ اجرت بر واجبات اولاً از لحاظ صغری استدلال مورد خدشه است، زیرا اینکه اثر شخص تحت عنوان علم و تعلیم قرار گیرد، محرز نیست و ثانیاً کبری استدلال نیز کلیت ندارد؛ زیرا برخی از علماء نظیر ابن‌براج قول به حرمت مطلق داده‌اند (ابن‌براج، ۱۴۰۶: ج ۱، ۳۴۵)؛ عده‌ای بین واجب توصلی و تعبدی فرق قائل شدند و اخذ اجرت برای واجبات تعبدی را حرام می‌دانند (فخرالمحققین، ۱۳۸۷ق: ج ۱، ۴۰۸) و برخی مانند آیت‌الله خوئی اخذ اجرت بر انجام واجب را مطلقاً جایز می‌دانند (خوئی، ۱۳۷۷ش: ج ۱، ۷۳۳). حتی مراد کسانی که قول به حرمت اخذ اجرت بر حرام را به صورت مطلق بیان کرده‌اند، واجباتی از قبیل اذان، قضا، تغسیل میت، امامت در نماز واجب است و احدی از فقها «تعلیم» را جزو این واجبات نام نبرده است. با توجه به مطالبی که بیان شد و قصور ادله عدم مشروعیت حق مالکیت فکری و قوت نظر ادله موافقان آن، می‌توان نتیجه گرفت این مسئله هم از منظر فقه و حقوق ایران اسلامی مورد قبول واقع شده و در نفوذ آن نمی‌توان شک کرد.

## فهرست منابع

قرآن کریم

- ابن اثیر، مجدالدین (۱۳۹۹). *النهاية في غريب الحديث و الأثر*، طاهر الزاوي و محمود الطناحي، بيروت: المكتبة العلمية.
- ابن عبداللّه، بكر (۱۴۱۶). *فقه النوازل*، چاپ اول، بی‌جا: مؤسسه الرسالة.
- ابن فارس، احمد (۱۳۹۹). *مقاییس اللغة*، هارون عبدالسلام محمد؛ بی‌جا: دارالفکر.
- ابن منظور، جمال‌الدین (۱۴۱۴). *لسان العرب*، چاپ سوم، بیروت: دارالصادر.
- احسائی، محمد بن علی (۱۴۰۴). *عوالی اللغالی*، مجتبی عراقی؛ چاپ اول، بی‌جا: بی‌نا.
- اردبیلی، احمد بن محمد (بی‌تا). *زبدة البیان*، چاپ اول، تهران: مکتبه المرتضویه.
- انصاری، مرتضی (بی‌تا). *المکاسب*، بی‌جا: تراث شیخ الاعظم.
- ترمذی، أبو عیسی (۱۳۹۵). *سنن ترمذی*، محقق: أحمد محمد شاکر و محمد فؤاد عبدالباقي و ابراهیم عطوه چاپ دوم، مصر: مکتبه مصطفی البابی الحلبي.
- جمعی از محققین (۱۴۲۸). «حقوق الطبع محفوظه أم لا»، *فصلنامه فقه اهل بیت*، شماره ۴۸.
- جوهری، ابونصر (۱۴۰۷). *الصحاح تاج اللغة*، محقق: احمد عطار، عبدالغفور احمد عبدالغفور، بیروت: داراللملایین.
- حیبی مجنده، محمد (۱۳۹۴). *حقوق مالکیت فکری و حقوق بشر*، قم: دانشگاه مفید.
- حسینی نیک، سید عباس (بی‌تا). *مبانی نظری و فقهی حقوق ادبی و هنری*، تهران: انتشارات مجد.
- خدمتگزار، محسن (۱۳۹۰). *فلسفه مالکیت فکری*، تهران: نشر میزان.
- خلخالی، محمدکاظم (۱۴۰۷). *فقه الامامیه*، قم: کتابفروشی داوری.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۴۳۴). *تحریر الوسیله*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- خویی، سید ابوالقاسم (۱۳۷۷). *مصباح الفقاهة*، محقق: محمدعلی توحیدی، قم: کتابفروشی داوری.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲). *المفردات فی غریب القرآن*، محقق: صفوان عدنان الداودی، چاپ دوم، بیروت - دمشق: دار القلم - الدار الشامیه.
- روحانی، سید محمدصادق (۱۴۱۴). *المسائل المستحدثة*، چاپ چهارم، قم: دار الکتاب.
- زبیدی، مرتضی (بی‌تا). *تاج العروس*، بیروت: دار الفکر.
- زحیلی، وهبة بن مصطفی (بی‌تا). *فقه الاسلامی و أدلته*، دمشق: دار الفکر.
- زمشتری، محمد بن عمرو (۱۴۱۹). *اساس البلاغة*، محقق: محمد باسل، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- شیر، محمدعثمان (۱۴۲۷). *المعاملات المالیه المعاصره*، عمان: دار النفائس.
- طباطبایی یزدی، سید محمدکاظم (۱۳۷۰). *حاشیه المکاسب*، چاپ چهارم، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- طرابلسی، عبدالعزیز بن براج (۱۴۰۶). *المهذب*، قم: مؤسسه نشر اسلامی.

طیار، عبدالله بن محمد؛ مطلق، عبدالله بن محمد و موسی، محمد بن ابراهیم (۱۴۳۳). **الفقه المیسر**، ریاض: مدار الوطن للنشر.

علوی گرگانی، محمدعلی (۱۴۲۶). **التعلیقة علی تحریر الوسیلة**، چاپ اول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

فخر المحقق قین، حسن بن یوسف (۱۳۸۷). **ایضاح الفوائد**، محقق: سید حسین موسوی کرمانی و علی پناه اشتهاوردی و عبدالرحیم بروجردی، چاپ اول، قم: اسماعیلیان.

فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹). **العین**، محقق: ابراهیم سامرائی و مهدی المخزومی، چاپ دوم، ایران: مؤسسه دارالهجرة.

فیروز آبادی، مجدالدین (۱۴۲۶). **قاموس المحيط**، محقق: محمد نعیم قرقوشی، چاپ هشتم، بیروت: مؤسسه الرسالة.

قیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۸). **المصباح المنیر**، محقق: شیخ محمد یوسف، چاپ دوم، بی جا: مکتبة العصرية.

کاتوزیان، ناصر (۱۳۶۹). **مقدمه علم حقوق**، بی جا: انتشارات بهنشر.

کاشف الغطاء، محمدحسین (بی تا). **تحریر المجلة**، قم: مؤسسه امام صادق.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). **الکافی**، محقق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیة.

لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۶۳). **ترمینولوژی حقوق**، تهران: بنیاد راستاد.

محقق داماد، سید مصطفی (۱۴۰۶). **قواعد فقه**، چاپ دوازدهم، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.

مطهری، مرتضی (۱۳۹۲). **نظری به نظام اقتصادی اسلام**، چاپ بیستم، بی جا: انتشارات صدرا.

موسوی بجنوردی، سید حسن (۱۳۷۷). **القواعد الفقهیة**، محقق: محمدحسین درایتی و مهدی مهریزی، چاپ اول، قم: نشر الهادی.

استفتانات آیت الله خامنه‌ای <https://www.leader.ir/fa/book/137>

استفتانات آیت الله سیستانی <https://www.sistani.org/persian/qa/02624>

استفتانات آیت الله مکارم شیرازی <https://ahkam.makarem.ir/fa/home/istifta/260641>

## Reference

Holy Qur'an.

Ibn al-Athīr, Majd al-Dīn. (1978). *Al-Nihāyah fī Gharīb al-Ḥadīth wa al-Athar\**, edited by Ṭāhīr al-Zāwī and Maḥmūd al-Ṭanāhī. Beirut: Al-Maktaba al-ʿIlmiyyah.

Ibn 'Abd Allāh, Bakr. (1995). *Fiqh al-Nawāzil\**, First Edition. S.l: Al-Risālah Institute.

Ibn Fāris, Aḥmad. (1987). *Maqāyīs al-Lughah\**, edited by Hārūn 'Abd al-Salām Muḥammad. S.l: Dār al-Fikr.

Ibn Manẓūr, Jamāl al-Dīn. (1993). *Lisān al-ʿArab\**, Vol. 3. Beirut: Dār al-Ṣādir.

Aḥsā' ī, Muḥammad ibn 'Alī. (1984). *'Awālī al-La'ālī\**, edited by Muḥtabā 'Irāqī. First Edition. S.l: s.n.

- Ardabilī, Aḥmad ibn Muḥammad (n.d.). *Zubdat al-Bayān\**, First Edition. Tehran: Al-Maktaba al-Murtaḍawīyyah.
- Anṣārī, Murtazā. (n.d.). *Al-Makāsib\**. S.I: Turāth al-Shaykh al-A‘zam.
- Tirmidhī, Abū ‘Isā. (1975). *Sunan al-Tirmidhī\**, edited by Aḥmad Muḥammad Shākir, Muḥammad Fu‘ād ‘Abd al-Bāqī, and Ibrāhīm ‘Aṭwah. Second Edition. Egypt: Maktabat Muṣṭafā al-Bābī al-Ḥalabī.
- Group of Researchers. (2007). “\*Huqūq al-Ṭab‘ Maḥfūzah am Lā?\*” *Fiqh Ahl al-Bayt Quarterly\**, No. 48.
- Jawharī, Abū Naṣr. (1987). *Al-Ṣiḥāḥ: Tāj al-Lughah\**, edited by Aḥmad ‘Aṭṭār and ‘Abd al-Ghafūr Aḥmad ‘Abd al-Ghafūr. Beirut: Dār al-Malāyīn.
- Habībī Mojandeh, Muḥammad. (2015). *Intellectual Property Rights and Human Rights\**. Qom: Mofid University.
- Ḥusayni-Nīk, Sayyid ‘Abbās. (n.d.). *Theoretical and Jurisprudential Foundations of Literary and Artistic Rights\**. Tehran: Majd Publications.
- Khedmatgozar, Moḥsen. (2011). *Philosophy of Intellectual Property\**. Tehran: Mīzān Publications.
- Khalkhālī, Muḥammad Kāzim. (1987). *Fiqh al-Imāmiyyah\**. Qom: Dāwarī Bookstore.
- Khomeinī, Sayyid Rūḥ Allāh. (2013). *Tahrīr al-Wasīlah\**. Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini’s Works.
- Khu‘ī, Sayyid Abū al-Qāsim. (1998). *Miṣbāḥ al-Fiqhah\**, edited by Muḥammad ‘Alī Tūḥīdī. Qom: Dāwarī Bookstore.
- Rāghib Iṣfahānī, Ḥusayn ibn Muḥammad. (1991). *Al-Mufradāt fī Gharīb al-Qur‘ān\**, edited by Ṣafwān ‘Adnān al-Dāwūdī. Second Edition. Beirut–Damascus: Dār al-Qalam – al-Dār al-Shāmiyyah.
- Rūḥānī, Sayyid Muḥammad Ṣādiq. (1993). *Al-Masā’il al-Mustaḥdathah\**, Fourth Edition. Qom: Dār al-Kitāb.
- Zabīdī, Murtaḍā. (n.d.). *Tāj al-‘Arūs\**. Beirut: Dār al-Fikr.
- Zuhaylī, Wahbah ibn Muṣṭafā. (n.d.). *Al-Fiqh al-Islāmī wa Adillatuh\**. Damascus: Dār al-Fikr.
- Zamakhsharī, Muḥammad ibn ‘Amr. (1999). *Asās al-Balāghah\**, edited by Muḥammad Bāsil. First Edition. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyyah.
- Shabīr, Muḥammad ‘Uṭhmān. (2006). *Al-Mu‘āmalāt al-Māliyah al-Mu‘āṣirah\**. Amman: Dār al-Nafā‘is.
- Ṭabāṭabā‘ī Yazdī, Sayyid Muḥammad Kāzim. (1991). *Hāshiyat al-Makāsib\**, Fourth Edition. Qom: Isma‘īliyyān Institute.
- Ṭarāblisī, ‘Abd al-‘Azīz ibn Barāj. (1986). *Al-Muḥadhdhab\**. Qom: Islamic Publication Institute.
- Ṭayyār, ‘Abd Allāh ibn Muḥammad; Muṭlaq, ‘Abd Allāh ibn Muḥammad; and Mūsā, Muḥammad ibn Ibrāhīm. (2012). *Al-Fiqh al-Muyassar\**. Riyadh: Madār al-Waṭan Publishing.
- ‘Alawī Gurgānī, Muḥammad ‘Alī. (2005). *Al-Ta‘liqah ‘alā Tahrīr al-Wasīlah\**, First Edition. Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini’s Works.
- Fakhr al-Muḥaqqiqīn, Ḥasan ibn Yūsuf. (1967). *Idāḥ al-Fawā’id\**, edited by Sayyid Ḥusayn Mūsavī Kirmānī, ‘Alīpanāh Ishtihārdī, and ‘Abd al-Raḥīm Burūjirdī. First Edition. Qom: Isma‘īliyyān.
- Farāhīdī, Khalīl ibn Aḥmad. (1989). *Al-‘Ayn\**, edited by Ibrāhīm Samarā‘ī and Mahdī al-Makhzūmī. Second Edition. Iran: Dār al-Hijrah Institute.
- Fīrūzābādī, Majd al-Dīn. (2005). *Al-Qāmūs al-Muḥīṭ\**, edited by Muḥammad Na‘īm Qarqūshī. Eighth Edition. Beirut: Al-Risālah Institute.
- Qayyūmī, Aḥmad ibn Muḥammad. (1997). *Al-Miṣbāḥ al-Munīr\**, edited by Shaykh Muḥammad Yūsuf. Second Edition. S.I: Al-Maktaba al-‘Aṣriyyah.
- Kātūzīyān, Nāṣir. (1990). *Introduction to the Science of Law\**. S.I: Behnashr Publications.
- Kāshif al-Ghiṭā’, Muḥammad Ḥusayn. (n.d.). *Tahrīr al-Majallah\**. Qom: Imam Ṣādiq Institute.
- Kulaynī, Muḥammad ibn Ya‘qūb. (1987). *Al-Kāfī\**, edited by ‘Alī Akbar Ghafārī and Muḥammad Ākhūndī. Fourth Edition. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyyah.
- Lengarūdī, Muḥammad Ja‘far. (1984). *Terminology of Law (Tarminology-ye Hoquq)\**. Tehran: Rastād Foundation.
- Muḥaqqiq Dāmād, Sayyid Muṣṭafā. (1987). *Jurisprudential Principles (Qawā’id Fiqh)\**, Twelfth Edition. Tehran: Center for Islamic Sciences Publication.
- Moṭahharī, Murtazā. (2013). *An Outlook on the Economic System of Islam\**. 20th Edition. S.I: Ṣadrā Publications.
- Mūsavī Bejnūrdī, Sayyid Ḥasan. (1994). *Al-Qawā’id al-Fiqhiyyah\**, edited by Muḥammad Ḥusayn Dirāyatī and Mahdī Mehrzī. First Edition. Qom: Al-Hādī Publications.

Web

<https://www.leader.ir/fa/book/137> – “Legal Rulings (Istifta’at) by Ayatollah Khamenei”

<https://www.sistani.org/persian/qa/02624/> – “Legal Rulings (Istifta’at) by Ayatollah Sistani”

<https://ahkam.makarem.ir/fa/home/istifta/260641> – “Legal Rulings (Istifta’at) by Ayatollah Makarem Shirazi”

